**5شنبه 15/3/1404-9ذیحجه الحرام – 5 ژوئن 2025 –درس 39 تفسیر مدیریتی ترتیبی قرآت کریم** مدیریت عالی و روشنگر با آزادی عمل کار کنان

[سوره الأنعام (6): آيات 102 تا 105]

ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ وَكِيلٌ (102) لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (103) قَدْ جاءَكُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْها وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (104) وَ كَذلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (105)

اين است پروردگار شما كه جز او خدايى نيست. او خالق هر چيزى است. او را پرستش كنيد. او حافظ هر چيزى است. ديدگان او را نمى‏بينند و او ديدگان را مى‏بيند و او لطيف و آگاه است.

دلايلى روشن از جانب پروردگارتان آمد. هر كه بينا شود براى خودش هست و هر كه كور گردد، بزيان خودش هست. من مراقب اعمال شما نيستم. اينچنين آيات را بصورتهاى گونه‏گون بيان ميداريم. سرانجام آنها خواهند گفت: تو درس آموخته‏اى و ما آن را براى گروهى كه علم دارند، بيان مى‏كنيم.

وكيل: كسى كه وكيل بر چيزى است، يعنى حافظ آن است و آن را از ضررها حفظ مى‏كند با اينكه خداوند مالك اشياء است، در اينجا وكيل و حافظ اشياء خوانده شده است، زيرا ضرر و منفعت براى خداوند محال است و از اشياء استفاده مالكيت نمى‏كند، بنا بر اين گفته ميشود: او وكيل يعنى حافظ اشياء است. برخى گويند: وكيل يعنى كسى كه تدبير امور به او واگذار شده است. بهمين جهت است كه مؤمن توكل بخدا مى‏كند. يعنى امور خود را به او وا مى‏گذارد.

ادراك: در اصل به معناى رسيدن به كسى يا چيزى است. ادراك بصر. يعنى دريافت با چشم.

اعراب‏

خالِقُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ: خبر مبتداى محذوف يا صفت «ربكم».

مقصود

در اين آيه، بدنبال مطالبى كه در اثبات يگانگى خداوند گفته شد، ببندگان خاطر نشان مى‏كند كه خداوند پروردگارى است كه سزاوار طاعت و عبادت است و بآنها مى‏آموزد كه از راه افعال خدا بر وجودش استدلال كنند.

ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ فَاعْبُدُوهُ‏: كسى كه اين اشيا را آفريده و اين تدبيرات را براى شما مردم بكار برده، خالق و مالك و مدبر و سرور شماست. جز او خدايى نيست: اجسام و عوارض اجسام را او آفريده است. غير از او كسى بر اين كارها قادر نيست. بنا بر اين او را بپرستيد، زيرا سزاوار پرستش است.

وَ هُوَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ وَكِيلٌ‏: او حافظ و مدبر همه اشياء است.

لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ: چشم‏ها خدا را نمى‏بينند. اين جمله را اينطور تفسير مى‏كنيم، زيرا ادراك با چشم يعنى ديدن با آن. چنان كه ادراك بوسيله گوش يعنى شنيدن و ادراك با دهان يعنى چشيدن و ادراك با بينى يعنى بوييدن.

وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ: در حالى كه ديدگان مردم خدا را نمى‏بينند. خداوند مردم را مى‏نگرد. منظور اين است كه خداوند مى‏بيند و ديده نميشود. اين بزرگترين اختلاف ميان خدا و موجودات عالم خلقت است. آيه شريفه خداوند را مى‏ستايد به اينكه هيچكس او را نمى‏بيند و اينكه او همه را مى‏بيند. برخى از موجودات هم مى- بينند و هم ديده ميشوند. برخى فقط ديده ميشوند اما نمى‏بينند. خداوند به هيچ يك از اينها شباهت ندارد، زيرا در عين اينكه مى‏بيند، ديده نميشود. نظير اين ستايش:

در آيه ديگرى آمده است كه‏ «وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ» (همين سوره 14: او اطعام ميكند و اطعام نميشود.) در روايت است كه فضل بن سهل ذو الرياستين از امام هشتم ع در مورد مساله رؤيت كه ميان مردم مورد اختلاف بود، سؤال كرد، حضرت فرمود: هر كس خدا را بر- خلاف آنچه خودش را توصيف كرده، وصف كند، بزرگترين دروغ را بخدا بسته است؟

«لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ»: منظور از ابصار، ديدگان سر نيست، بلكه ديدگان قلب است يعنى او برتر از خيال و گمان و قياس و وهم است. در وهم كسى نمى‏گنجد و بچگونگى وجودش پى برده نميشود.

وَ هُوَ اللَّطِيفُ‏: درباره معناى لطيف چند وجه گفته‏اند:

1- اين كلمه از «لاطف» و صيغه مبالغه است. يعنى بوسيله ريزش نعمتها بمردم لطف مى‏كند.

2- يعنى تدبيرش لطيف است.

3- او صاحب لطف است، زيرا نعمتهاى بسيار خود را كم مى‏شمارد و عبادات ناچيز مردم را زياد مى‏شمارد.

4- او صاحب لطف است، كه اگر او را بخوانى ترا پاسخ ميدهد و اگر كوى او را قصد كنى، ترا ماوى ميدهد و اگر او را دوست بدارى ترا بخود نزديك ميكند و اگر او را اطاعت كنى، ترا پاداش ميدهد و اگر او را معصيت كنى، ترا عفو مى‏كند و اگر از او اعراض كنى، ترا ميخواند و اگر بدو روى آورى، ترا هدايت مى‏كند.

5- يعنى: كسى را كه وظيفه خود را بطور كامل انجام دهد، پاداش ميدهد و كسى را كه خطا و جفا كند، عفو مى‏كند.

6- يعنى: كسى را كه باو مباهات كند، عزت مى‏بخشد و كسى را كه بدرگاهش اظهار نياز كند، بى‏نياز مى‏سازد.

7- يعنى: بخشش او خير و منع او ذخيره است.

الْخَبِيرُ: او بمصالح بندگان داناست. آنها را طبق همان مصالح تدبير مى‏كند و بكردارشان پاداش مى‏دهد.

بيان آيه 104- 105

قرائت‏

ابن كثير و ابو عمر «دارست» و ابن عامر و يعقوب و سهل «درست» بفتح سين و سكون تاء و ديگران بسكون سين و فتح تاء قرائت اول، يعنى تو با اهل كتاب مذاكره و گفتگو كرده و از آنها چيزهايى آموخته‏اى. مؤيد اين قرائت، اين آيه است:

وَ أَعانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (فرقان 4: قوم ديگرى وى را بر قرآن يارى كرده‏اند) قرائت دوم، يعنى: براى اينكه نگويند اين مطالب، اخبار گذشتگان است و كهنه شده و كسى نيست كه آنها را بداند و تكذيب يا تصديق كند. قرائت سوم، خطاب به پيامبر اسلام است. يعنى: از يهود فرا گرفته‏اى. لام بنا بر قرائت اول و سوم لام عاقبت است يعنى ما آيات را براى تو بصورت‏هاى گوناگون بيان مى‏كنيم و سرانجام آنها خواهند گفت كه با اهل كتاب مذاكره كرده‏اى يا از آنها آموخته‏اى. اما بنا بر قرائت دوم، لام بمعناى كراهيت است. يعنى براى اينكه نگويند: اخبار آن كهنه شده است.

لغت‏

بصائر: اين كلمه جمع بصيرت است. يعنى دلالتها و راهنمايى را كه بوسيله آنها اشيا بخوبى ديده شوند. ازهرى گويد: بصيرت، اعتقادى است كه از راه تحقيق در قلب انسان پيدا ميشود.[[1]](#footnote-1) درس: اصل اين كلمه به معناى ادامه خواندن است. دروس يعنى محو شدن اثر.

اعراب‏

كذلك: كاف در محل نصب و صفت مصدر است. يعنى «تصريفا مثل ذلك التصريف».

وَ لِيَقُولُوا: عطف بر محذوف. يعنى «ليجحدوا و ليقولوا».

مقصود

در اين آيات، بيان مى‏كند كه با روشن شدن حق بوسيله دلائل محكم، ديگر جاى عذر براى كسى باقى نمانده است. مى‏فرمايد:

قَدْ جاءَكُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ‏: هان اى مردم، دلايلى آشكار و روشن از جانب پروردگار براى شما آورده شده است تا هدايت را از ضلالت تميز دهيد و حق را از باطل جدا كنيد. اينكه مى‏گويد: دلايل آشكار بسوى شما آمد، بمنظور عظمت بخشيدن بآن است. چنان كه گويند: عافيت آمد و بيمارى رفت و خوشبختى فرا رسيد.

فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْها: هر كس درباره اين دلايل بينديشد و تحصيل يقين كند، منفعت آن نصيب خودش مى‏شود و هر كس درباره آنها نينديشد و خود را بجهل و كور دلى مبتلا سازد، زيان آن دامنگير خودش ميشود. در اينجا دانش را ديدن و جهل را كورى خوانده است و اين استعمال مجازى است.

از اين آيه بر مى‏آيد كه مردم در كارهاى خود مجبور نيستند بلكه مختارند.

سپس دستور ميدهد كه بآنها بگويد:

وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ: من مراقب اعمال شما نيستم. زجاج گويد: شما را مثل كسى كه نگهبان و مراقب شماست بر ايمان مجبور نخواهم كرد. اين مطلب را هنگامى مامور بود، بگويد كه فرمان جنگ صادر نشده بود. اما همين كه فرمان جنگ صادر شد، با سيطره و قدرت، مخالفان را سركوفت داد.

وَ كَذلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ‏: همانطورى كه آن آيات را بصورتهاى مختلف بيان داشتيم، اين آيات را نيز بيان مى‏كنيم. زجاج گويد:

تصريف آيات يعنى بيان مقصود در معانى پى در پى براى كامل شدن فايده.

وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ‏: زجاج گويد: اين لام را اهل لغت «لام صيرورة» مى- خوانند. يعنى، سببى كه آنها را وادار مى‏كند كه بگويند پيش اهل كتاب درس خوانده‏اى يا با آنها مذاكره كرده‏اى، تلاوت اين آيات است. حسن و مجاهد و سدّى و ابن عباس نيز اين معنى را پذيرفته‏اند.

وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ‏: بيان اين آيات سبب خواهد شد كه علماى صاحب عقل و انديشه، از اين آيات، پى به حقيقت ميبرند و واقع را مى‏شناسند. علت اينكه اين گروه خاص را نام ميبرد، اين است كه اينها فقط از آيات الهى استفاده مى‏كند. [[2]](#footnote-2)

تفسیر مدیریتی

مدیریت عالی و روشنگر با آزادی عمل کار کنان

***ذلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ*** این الله است که جامع هه خوبیهاست مالک و مدبر شماست ***لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ*** این رب تنها معبود شما هم هست زیرا ***خالِقُ كُلِّ شَيْ‏ءٍ*** این رب آفریننده همه چیز هم هست ***فَاعْبُدُوهُ*** پس او را عبادت و اطاعت کنید ودر مقابل او کرنش کنید و خضوع داشته باشید ***وَ هُوَ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ وَكِيلٌ*** (102) او حافظ و مدبر همه امور است چیزی نیست که از وکالت و حفاظت و مدیریت او خارج باشد و احاطه تدبیر بر همه امور دارد خوب است همه امورتان را برا ی حفاظت و تدبیر به او محول و مفوض کنید ***لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ*** دیدگان او را درک نمیکند مقامش منیع و دست نیافتنی و غیر قابل دسترسی است با این همه اوصاف عالی و جامع نمیتوان مقام او را درک کرد ***وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ*** ولی او دیدگان را میبیند ابصار را درک میکند یعنی دیدن ها را درک میکند بر همه نظرات و نظریات آگاه است یعنی احاطه دارد بر همه امور وَ ***هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ*** (103) او لطیف است و آگاه است یعنی به همه لطف دارد راه رشد و عدم انحراف را برای همه باز میکند و خبیر است یعنی خبرویت و دانایی دارد مدیریتش با خبرویت و آگاهی همراه است و  ***قَدْ جاءَكُمْ بَصائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ*** این مدیر و مدبر جامع شما برای اداره شما و برای رشد و انگیزش و نظم شما در همه امور برای شما دلائل و راههای روشن وبصیرت افزا و بدون ابهام وشفاف آورده است تا در پر تو این بصائر و دلائل روشن اوج بگیرید و مبهم و مهمل نباشید ***فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْها*** این بصائر در اختیار شما است که تحت تدبیر او و تربیب او هستید البته آزادی و اختیار هم دارید میتواند این بصائر را مایه بصیرت خود قرار دهید یا خود را از آن ها محروم و کور و دور کنید و به بیراهه و تاریک خانه بروید مختارید ولی ما تدبیر جامع خود را به عنوان اتمام حجت به انجام تام رسانده ایم ***وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (104)*** من که خلیفه و قائم مقا م او هستم و خود تحت بصائر او حرکت میکنم علی بصیرة شما را هم به این مدیریت و ربوبیت منحصر بفرد و جامع دعوت میکنم و لی در عین حال حفیظ و مجبور کننده شما نیستم یعنی اگر نخواهید براه بیایید و در ظل این بصائر و نقشه راه و برنامه ها و سیاستهای روشن و بصیرت افزا هدایت شوید من با زور و تحت الحفظ شما را براه نمی آورم البته شما را راهنمایی و همراهی میکنم و لی بزور نمی برم باید با اختیار ومیل در این راه روشن قدم بگذاریدو***َ كَذلِكَ نُصَرِّفُ الْآياتِ*** ما آیات و نشان های ربوبیت خود را این گونه از طریق خلیفه خود و کتاب وبرنامه مدون همراه او، تفسیر و تصریف و تبیین میکنم تا هیچ بهانه ای برای در راه نیا مدن نداشته باشید و تسلیم شوید ***وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ*** هر چند این پیامبر ما این خلیفه ما این مدیر و منصوب ما وقتی این نقشه جامع راه را به این روشنی نشان میدهد میگویند این اطلاعات عالی را از غیر خدا یاد گرفته ای و تدرس و تعلم کرده ای و از ناحیه خدا نیست کپی کرده ای حر ف ها ی خودت نیست ***وَ لِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ*** (105) البته برای اهل علم و دانایی که اهل یاد گرفتن و استهداء هستند تبیین میکنیم بی میلی اختیاری آنها ما را از تبیین باز نمیدارد از سر لطف راه را روشن میکنیم این است مدیر و مدبر شما یعنی :

 مدیریت باید این گونه باشد همه مدیران دیگر باید این گونه احاطه و آگاهی پیدا کنند در حد وسع، تا مقام منیع پیدا کنند و بر زیردستان خود فائق باشند تا شایستگی تدبیر آنها را پیدا کنند شما وظیفه خود را با کمال شایستگی و به نحو تام و از سر لطف انجام دهید نگران و نگاهبان این که چه کسی به راه آمد وبراه نیامد نباشید بگذارید بدون جبر و اکراه و اجبار به راه بیایند (والله العالم)‏

برای مطالعه

 [سوره الأنعام (6): آيات 106 تا 108]

اتَّبِعْ ما أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لا إِله

1. ( 1)- بصيرت بمعناى خونى كه به اندازه يك درهم باشد و بمعناى پسر و بمعناى خونبها هم آمده.

شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جاءوا بصائرهم على اكتافهم‏ |  | و بصيرتى يعدو بها عتد وأى‏ |
|  |  |  |

يعنى: آنها خونبها را بر دوش گرفته، آوردند و خود را ننگين كردند، اما من بوسيله اسب تندرو و نيرومندم، خونبها را طلب مى‏كنم. [↑](#footnote-ref-1)
2. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-2)